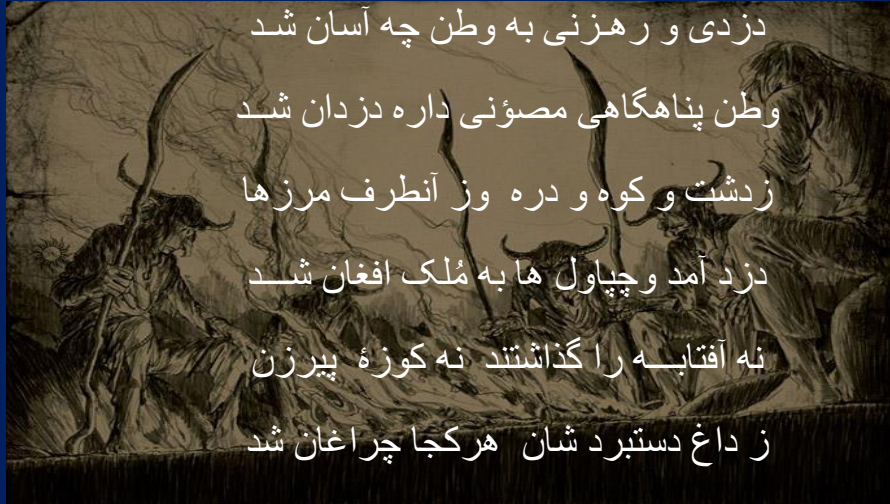


داره دزدان !!



دزدی و رهزنی به وطن چه آسان شد
 وطن پناهگاهی مصوئی داره دزدان شد
 زدشت و کوه و دره وز آنطرف مرزها
 دزد آمد و چپاول ها به ملک افغان شد
 نه آفتابه را گذاشتند نه کوزه پیرزن
 ز داغ دستبرد شان هرکجا چراغان شد
 ز خانه ها در و دروازه و ستون بُردند
 بنام آنکه نیاز است چون زمستان شد
 به هر مقامی که دزدی قرارگرفت آنی
 خزانه بُرد و فساد پیشه کرد و توفان شد
 یکی دزد کلانی شد بنام (ولسمشر)
 ز دهان بودنه گال هم ربوده انبان شد
 وزیر و دادستان و وکیل و قوماندان
 با حکم دادگاه دزدی شان پنهان شد
 دزدان هنوز هم به سر گردنه کمین دارند
 دگر چیزی که نمانده هوا هم تاوان شد
 چه زدبیا که وطن دید مگر ببین (ناتور)
 احساس داشتن ماهم عذاب وجدان شد